جشن سده دهم بهمن (دلو) را از یاد نبریم که در تاریخ باستان ما

بدانگه بود آتش خوبـــــــرنگ
چو مر تازیان را محراب سنگ.
"فردوسی"



بنا بر روایت شاهنامه و متون متقدم و گاهنامه هایی پیش از اسلام ، نخسین روز فرخنده ایکه از ماقبل التاریخ تا به امروز برای ما باقی مانده جشن است که در زمان هوشنگ برای نخستین بار بر پا گردید. از این جشن در اوستایی ساسانی و وندیداد نام برده نشده است. اما در ادبیات کشور ما خراسان زمین چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام از این جشن به فرخندگی یاد گردیده است. از نظر تاریخی این جشن مربوط می شود به دوره کشف آتش در زمان سلطنت شاه بلخ هوشنگ پیشدادی. در واقعیت این جشن یادگار همان دورهء میترایی در زمان هوشنگ است . فردوسی می گوید:

«فروغی بدید آمد از هردوسنگ
دل سنگ کشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته ولیکن ز راز
از این طبع سنگ آتش آمد فراز
جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد
همیم آتش آنگاه قبله نهاد
بگفتا فروغیست این ایزدی
پرستید باید اگر بخردی
شب آمد بر افروخت آتش چو کوه
همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنگ ماند این سده یادگار
بسی باد چون او دگر شهریار
کز آباد کرده جهان یاد کرد
جهانی بنیکی ازو یاد کرد. »

پس از هجوم و ایلغار اعراب این جشن در کشور ما خراسان ازسوی اعراب منع گردید. زیرا عرب با آنچه که زیربنایی علمی میداشت مخالف بود. از طرف دیگر چون به بهانه اینکه گویا مردم خراسان آتش پرست اند، باید که بجای آتش به بت یا سنگ "حجرالاسود" باید سجده نماید، افروختن آتش را در هنگام عبادت خدا منع قرار دادند. در حالیکه با شندگان خراسان در

عصر اوستایی با سابقهء که قبل برین در عصر ویدی در تشخیص عناصر نورانی طبیعی داشتند . نسبت به سایر ملل جهان برای آتش مقام مهمتری قایل شده بودند . و آن را بنام (آگنی) می شناختند و نسبت به ارباب النوع برای او سرود های بیشتر ساخته بودند. اوستا آتش را مقدس و پاک ترین همه عناصر محسوب می داشت و آن را انعکاس نور (اهورا مزدا) قلمداد می کرد. علاوه بر این آتش علامهء صفای اخلاق و بزرگترین حربه در مقابل ارواح خبیثه و دیو ها شمرده می شد، چنانچه عقیده داشتند که شب، هنگامی که سیاهی فرا می رسد و ارواح خبیثه (دیو ها و شیاطین) مشغول فتنه انگیزی می گردند، تنها روشنی آتش عامل ترس و فرار آن ها می شود. از این رو آتش را نور (اهورا مزدا) تصور می کردند. ازهمین رهگذر به آن احترام می کردند. روشن کردن آتش در کانون خانواده در عصر ویدی درسرزمین ما رواج داشت و چون آتش در عصری اوستایی مقام بلند تری پیدا نمود، طبیعی روشن کردن آن نه تنها در کانون خانواده و حفاظت (پرستار ی) آن بطور همشیگی عمومیت یافت، بلکه در آتشکده ها رواج پیدا نمود.
نا گفته نماند که نگهداری آتش در کانون خانوادگی یکی از عادت قدیم اکثر اقوام هند و اروپایی است. این کار در عصر ویدی و اوستایی تنها در سرزمین ما منحصر نبود . جرمن ها ، رومن ها هم در زمانه های نستباً جدید (همین امروز هم) به آتش خانوادگی احترام می کردند و می کنند.
حتی عرفای جهان اسلام که با اشراق همسویی داشتند از شکوه نور و یا آتش انکار نمی کنند، چنانکه عارف نور و شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی : می گوید « اگر در جهان هستی چیزی باشد که نیازی به تعریف و شرح آن نباشد به ناچار باید خود ظاهر و بالذات باشد و در عالم وجود چیزی اظهر و روشن تر از نور نیست . پس بنا برین چیزی از نور بی نیاز تر از تعریف نیست »
بدین معنی بود که مردم افغانستان پیش از اسلام، هنگامیکه دین خداگرایانه داشتند، عبادت و شکر نعمات و مراتب سپاس خویش را از خداوند یا در چمن های پر گل و عطر در پرتوی خورشید ویا در مکان های روشن در فروغ عنبر آگین آتش عود بجا می اوردند. به این باور که اگر کسی برای عبادت خدا می ایستد باید باحضور دل و ذهن بایستد، و نباید وسوسه های شیطانی از قبیل ترس از گوشه های تاریک باعث پراگندگی ذهن پرستنده شود و یا بربودن و خزیدن خزنده های مضره و گزنده ها حضور ذهن و قلب او را به خود مشغول نماید و عبادتش را ناقض گرداند . با تکیه به این دانش و بینش های خداگرایانه و خرد گرایانه بود که مردم افغانستان به آتش ارج می گذاشتند و آن را پرستش یعنی پرستاری می کردند. در هیچ تاریخ نیامده است که مردم افغانستان آتش را به جای خدا عبادت کنند ، اعراب کلمه پرستش را عبادت معنی نمودند و با تحریف معنی، اتهام بستند و آئین زرتشتی را دین آتش پرستی وانمود کردند، در حالیکه مردم افغانستان از آتش پرستاری می کردند. که بر عکس اعراب جاهل حتی تا به امروز خلاف عقل و شعور بتیِ را در تاریکی ها، در غار ها، در چله خانه ها ، در یک کلمه در ظلمت که یکی از مظاهر اهریمنی است به عبادت می گیرند. »

فردوسی نیز تاکید بر این دارد که آتش هرگز بجای خداوند به پرستش گرفته نشده است، بلکه آتش تجلی خدا وفروغی ایزدی می باشد. وقتی آتش ازاصطکاک دوسنگ به وجود می آید هوشنگ آن را فروغ خداوندی می خواند. فردوسی می گوید :
بگفتا فروغیست این ایزدی --- پرستید باید اگر بخردی
و یا در جایی دیگری می گوید:
مپندار کاتش پرستان بودند ------ پرستندهء پاک یزدان بودند
و یا هنگامیکه میخواهد بگوید که آتش و آتشکده ، مانند " کعبه" اعراب بوده است. تفاوت اینست که اعراب سنگ را تا به امروز به پرستش می گیرند و مردمان خراسان زمین خدا را در فروغ آتش می پرستیدند:
بدانگه بود آتش خوبـــــــرنگ
چو مر تازیان را محراب سنگ.
همهء این تقدیس ها نسبت به آتش ناشی از شعور و خرد مردم سرزمین ما خراسان بوده و شخصیت هایی صاحب اندیشه هیچ مورد سودمندی به نفع انسان را نادیده و بدون تقدیر نگذاشته اند.
جشن سده بزرگ داشت از هدیه خداوند برای انسان می باشد.
این جشن یا روز بزرگداشت از هدیه خداوند را اعراب به نفع سنگ سیاه منع قرار دادند. ولی تا سالهای زیاد حتی تا دوران سلطان محمود غزنوی استقبال ازآتش، این نعمت خداوند همچنان جشن گرفته می شد.
ملک الشعراء دربار محمود، ابوالقاسم حسن بن احمدعنصری بلخی ، به قرار منابع تاریخی در پی آن بوده که سلطان متعصب اشعری مذهب را وادار به بر پایی جشن سده نماید. بنابر آن در ستایش جشن سده شعری بلندی ساخته و به شاهنشاه خراسان محمود غزنوی می گوید:
سده جشن ملوک نامدار است -- ز آفریدون و از جم یادگار است
زمین امشب تو گویی کوه نور است – کزآن نور تجلی آشکار است
گر از فصل زمستان است بهمن – چرا امشب جهان چون لاله زار است
بدون شک بیشترین مسوؤلیت رادر قبال حفظ و احیایی فرهنگ و هویت و سنت هایی ملی و فرهنگی ، در مجموع اهل فرهنگ و ادب بدوش دارد، یعنی نویسندگان ، شاعران ، تاریخگاران و منتقدین ، و مفسرین.
در پارینه سالها به ویژه در امر حفظ و احیای فرهنگ و آیین هایی که به وسیله اعراب مسلمان در سرزمین خراسان ویران شده بود، نقش شعرا رسالتمندانه تر بود. چنانچه که ملاحظات تاریخی نشان می دهد در ستایش جشن سده برای احیاء و حفظ آن شعراء روزگاران مختلف از خود دریغ نشان نداده اند از جمله مثلاً ابوالنجم احمد بن قوس منو چهری بلخی می گوید:
آمد ای سید احرار شب جشن سده
شب جشن سده را حرمت بسیار بود.

24/01/2020 Nezami

و یا بازهم منو چهری بلخی:
اینک بیامدست به پنجاه روز پیش
جشن سده طلایه ی نوروز نامدار.
ابوالحسن علی بن جولوغ فرخی سیستانی می گوید:
شب سده است یکی آتش بلند افروز
حق است مر سده برتو،حق او بگذار
یا نظامی گنجوی می فرماید:
به نو روز جمشید و جشن سده
که نـو گشـتی آیـین آتـــشکده.

با وجود آنکه اعراب مسلمان سعی نمودند و امروز زرخریدان آنها کوشش دارند که جامعه را از لحاظ تاریخی بی هویت گردانیده و همه آثاری که مبین هویت ملی و فرهنگی خراسان است، چون مجسمه های بزرگ در بامیان نابود ، و یا به نحوی از انحا از میان بر دارند، ولی با تمام تلاش شان چون وجب وجب خاک این کشور نماد از یک تاریخ پر بار و پر شکوه است، موفق نمی گردند، برعکس ملاحظه می شود که با گذشت زمان روز تا روز نسل جوان درپی شناخت هویت ملی، فرهنگی و آئینی تاریخی خویش می باشند. گذشته از این در طول تاریخ پس از استیلای جبارانهء اعراب مسلمان بر کشور ما خراسان، از اندیشه ها، سنت و رواجهایی ملی و آیینی همچنان، اگر نه آشکار ، در خفا تجلیل به عمل می آمد. مثلاً جشن سده را مردمان بدخشان " خِرپُچار" نام گذاشته و از آن در شب و یا روز تجلیل کرده و در شب این روز آتش روشن می نمایند ، بدون آنکه تاریخ این روز را بدانند، چون در وهلهء نخست تجاوز و ستم اعراب، خواستند که از روز های مقدس و جشن های خود تجلیل به عمل آورند سده را به " خِرپچار" مسمی ساختند . در حصص دیگر کشور ما سده را بنام { شب چله کوچک} یاد می نمایند. چون که سده نیز مصادف است با آغاز چلهء کوچک یعنی دهم ماه دلو [بهمن] و به بهانهء سرما در اجاقها آتش می افروختند و می افروزند و از سده تجلیل به عمل می آورند.. البته باید گفت که این بزرگداشت، ناخود آگاه است و کسی به نیت استقبال ازسده چنین نمی کنند ، چون همه این روز و این جشن را پس از چند قرنی که حاکمیت ظالمانهء اعراب بر آیین و فرهنگ و تمام امورات اجتماعی و سیاسی کشور ما خراسان گذشت، جبراً وادار شدند که فراموش نمایند.
در آثارالباقیه البیرونی از این روز در برخی حصص از خراسان و ماوراءالنهر بنام " شب گزنه" و " روز آبان" یاد گردیده است که این قلم بنا بر عدم دسترسی به منابع این جغرافیا نتوانست از محل خاصی نام ببرم.
مورخان و نویسندگاني چون بیروني، بیهقي، گردیزي، مسکویه و عده دیگری از شیوه برگزاري جشن سده در دوران غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، و خانواده دیگری چون آل زیار و غیره تا دوره مغول بسیار نوشته اند. ما اینجا برای جلو گیری از اطاله کلام به آنچه که حضرت فردوسی گفته و آن را نقل نمودیم اکتفا می نمایم. اما ناگفته نمی گذاریم که پس از اسلام اگر از جشن ها تجلیل به عمل می آمده فقط درحضور شاهان، رسم شعرخواني بودآنهم از جشن هایی که شاهان دوره اسلامی چشم به تحایف آن جشن ها داشتند. اما جشن هایی که تحفه نداشت به شدت منع قرار گرفته است.
"راوش"